

[توضیح بیشتر مثال حادث آنی در کلام شیخ اعظم 1](#_Toc500653376)

[توضیح بیشتر مثال ادراک رکوع 2](#_Toc500653377)

[فارق استظهاری در موضوع ترکیبی و تقییدی: بیان با معنای اسمی و ربطی 3](#_Toc500653378)

[مثال دوم: اسلام وارث 4](#_Toc500653379)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تنبیه یازدهم استصحاب بود.

توضیح بیشتر مثال حادث آنی در کلام شیخ اعظم

مرحوم شیخ برای شک در تقدم و تاخر حادث آنی، نسبت به عمود زمان، این گونه مثال زده اند:

آب قلیلی وجود دارد که در یکی از دو روز پنج شنبه یا جمعه، کرّ شده است، لکن هم اکنون کریت آب، از بین رفته است. از طرف دیگر، در یکی از این دو روز، لباسی با این آب شسته شده است. در این جا استصحاب عدم کریت در روز پنج شنبه جاری است، لکن این استصحاب، آثار کریت در روز جمعه را اثبات نمی کند.، مگر با اصل مثبت. پس آثار کریت در در روز خاص پنجشنبه اثبات نمی شود؛ چون که استصحاب نفیش می کند، و همچنین آثار کریت در روز جمعه اثبات نمی شود؛ چون که اصل مثبت است، لذا در صورتی که لباس در خصوص روز پنجشنبه و یا جمعه شسته شده باشد، محکوم به طهارت نخواهد بود، لکن آثار وجود کریت مطلق که مورد علم است، مترتب می شود. پس اگر لباس نجسی در هر دو روز پنج شنبه و جمعه در این آب شسته شده است، پاک می باشد. پس در این مثال، آثار مطلق وجود کریت را می توان مترتب کرد، ولی آثار کریتِ خاص (پنج شنبه یا جمعه) اثبات نمی شود.[[1]](#footnote-1)

**ادامه مطلب کفایه**

بحث در اقسام مذکور در کلام صاحب کفایه بود. ایشان در مورد علم به تحقق دو حادث، دو قسم را مطرح کردند: الف. زمان هر دو مجهول است. ب. زمان یکی معلوم باشد و دیگری مجهول باشد.

قسم سوم به معنای علم به زمان هر دو، جای بحث ندارد و نیازی به ذکرش نیست، اگر چه مرحوم صدر، تذکر داده اند.

مرحوم آخوند برای قسم اول، چهار صورت را بیان کرده اند. صورت اول این بود که اثر برای خصوصِ وجود یکی از حادث ها به لحاظ وصف تقدم یا تأخر یا تقارنش با حادث دیگر می باشد. البته باید گفت در این صورت اول دو فرض دیگر هم وجود دارد: الف. اثر برای یکی از حادثین، به لحاظ بیش از یک وصفش، وجود دارد. مثلا سبقش یک اثر دارد و لحوقش اثر دیگری دارد.

ب. اثر برای هر دو حادث به لحاظ وصف تقدم یا تاخر یا تقارنشان وجود دارد. اگر هم برای هر دو حادث، بیش از یک وصف، اثر باشد، باز هم تحت این قسم است.

پس مجموعا در این صورت اول، سه فرض داریم. جامع این سه فرض، این است که اثر برای حادث به مفاد کان تامه است و در مقابل صورت ثانیه است که اثر برای برای وجود حادث به مفاد کان ناقصه است.

توضیح بیشتر مثال ادراک رکوع

قسم اول این بود که یکی از حادثین، به وصف تقدم بر حادث دیگر، موضوع است. برای موضوع بودن حادث به وصف تقدم این گونه می توان مثال زد: اذا رکع الماموم قبل ان یرفع الامام راسه من الرکوع فقد ادرک الرکعه یا ادرک الجماعۀ.

در این مثال، دو حادث داریم: رکوع المأموم و رفع رأس الامام. آن چه که موضوع است، حادث اول است که مقید به تقدمش بر حادث دوم، موضوع حکم ادراک است.

اگر بر مأموم مشتبه شد که در حال رکوع، آیا امام جماعت سرش را از رکوع برداشته است یا نه، با استصحاب عدم تقدم رکوع بر رفع راس الامام، اثبات عدم ادراک جماعت (یا اصل نماز) را می کند.

باید توجه داشت که موضوع در این حکم، به این شکلِ ترکیبی نیست: اذا رکع الماموم و لم یرفع الامام رأسه،

و یا به این شکل: اذا رکع الماموم و کان الامام راکعا. اگر موضوع این حکم، به مانند نماز و طهارت می بود که رابطه ترکیبی دارند، به خاطر احراز وجدانی یک جزء (رکوع)، با اجرای استصحاب در جزء دیگر (رکوع امام یا عدم رفع رأس الامام) موضوع حکم به ادراک، اثبات می شود، همانند موضوع صحت نماز که با احراز وجدانی نماز و ضمیمه طهارت استصحابی به آن، اثبات می­شود.

موضوع ادارک جماعت، تقییدی است و در صحیحه حلبی این گونه وارد شده است:

إذا أدركت الامام قد ركع فكبرت وركعت قبل أن يرفع رأسه فقد أدركت الركعة فإن رفع الامام رأسه قبل أن تركع فقد فاتتك الركعة.[[2]](#footnote-2)

یک وقت مأموم، در حال قبل از رکوعِ امام (مثل حال قراءۀ)، به جماعت می رسد که در این صورت نماز جماعت وی درست است، ولو این که از روی غفلت، در حالی به رکوع برود که امام جماعت سر از رکوع برداشته است.

اما اگر امام را در رکوع مشاهده کند و بعد از گفتن تکبیر به رکوع برود، لکن شک کند که قبل از رفع رأس امام، به رکوع رسیده است یا نه، نوبت به استصحاب می رسد.

موضوع حکم، تحقق رکوع مأموم، قبل از رفع رأس الامام (مفاد کان تامه) است. تحقق موضوع مقید، مفاد کان تامه می باشد و غیر از اتصاف الرکوع بکذا می باشد که مفاد کان ناقصه است.

با توجه به این نکته، مکلّف قبل از تکبیر، علم به عدم تحقق این موضوع داشته است و در حال رکوع شک در تحققش می کند و لذا استصحاب عدم تحقق این موضوع را جاری می کند.

فارق استظهاری در موضوع ترکیبی و تقییدی: بیان با معنای اسمی و ربطی

وجه این که رابطه وضو و نماز، ترکیبی در نظر گرفته شده، ولی رابطه رکوع مأموم و رفع رأس الامام، تقییدی فرض شده است این است که اگر چه (لا صلات الا بطهور) به حسب ترکیبِ لغوی و مدلولِ استعمالی، ظاهر در این است که نماز مقید به طهارت موضوع حکم شارع است، لکن متفاهم این است که به نحو ترکیب، موضوع حکم است. (صلات باشد و در آن حال، طهارت هم باشد. یا طهارت باشد و در آن حال، نماز هم باشد.)

لکن در مورد رکوع مأموم، از آن جا که اتصاف به قبلیت، موضوع حکم قرار گرفته است، دیگر متفاهم عرفی، ترکیب نیست. رکوع قبل از رفع رأس الامام، موضوع حکم است، نه این که تعبیر روایت این گونه بوده باشد: رکع المأموم و رکع الامام یا رکع المأموم و لم یرفع الامام رأسه. در جایی که از (واوِ) جمع استفاده می شود، متفاهم عرفی، ترکیب است، ولی در جایی که به حالت نعت و اتصاف ذکر می شود، متفاهم عرفی، تقیید است، نه ترکیب. خطابِ (صلّ متطهرا) هم به مانندِ (صلّ و انت علی طهورٍ) است.

پس در جایی که مفاد نعت و خصوصیت، با یک کلام مستقل مورد عنایت ذکر شود (نه از قبیل حالت که مفاد حرف است. و نه با واو که حرفی است. یا با هیئت که مفاد حرفی است.) تقیید فهمیده می شود.

در موردِ (اذا رکع المأموم قبل ان یرفع الامام رأسه)، از آن جا که قبل، اسم است تقیید فهمیده می شود، ولی اگر با معنای حرفی ذکر می شد (مثلا با واو یا هیئت ذکر می شد) مفادش ترکیب می بود.

مثال دوم: اسلام وارث

اگر در زمان وجود ورّاث مسلمان، یک ورثه کافری هم وجود داشته باشد که اسلام می آورد و به خاطر شک در سبق و لحوق اسلامش نسبت به تقسیم ارث، شک در استحقاقش نسبت به ارث شود، استصحاب عدم اسلام قبل از تقسیم جاری می شود و استحقاق وی را نفی می کند. موضوع در این جا هم تقییدی است و به شکل ترکیبی (اسلام باشد و تقسیم محقق نباشد.) نیست.

این موضوع نیز در صحیحه ابن مسکان آمده است: عن ابی عبد الله علیه السلام: من اسلم علی میراث قبل ان یقسم فله میراثه و ان اسلم و قد قُسّم فلا میراث له.[[3]](#footnote-3)

در این روایت، اسلامِ مقید به قبل از موت، موضوع استحقاق ارث معرفی شده است.

1. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص248.](http://lib.eshia.ir/13056/3/248/یعلم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص382.](http://lib.eshia.ir/11005/3/382/الحلبی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص144.](http://lib.eshia.ir/11005/7/144/مسکان) [↑](#footnote-ref-3)